

نجوا با "اصلاح طلبان"

یک قرن پیش در سرزمینمان، مردم به خروش آمدند و ندای آزادی سردادند. به استبداد گفتند تصمیم گرفته ایم شرنوشت خودمان را خود در دست گیریم و خود کشورمان را اداره نماییم. افسوس این خروش همچون تندی بود با عمری کوتاه که بارانی دربی نداشت. تندر کارخویش به انجام رساند ولی ابرها به وظیفه خود عمل نکردند. باران آزادی نیارید تا این سرزمین را خرم گرداند. این پدیده چندبار در یک قرن به وقوع پیوست. و این رازی شد که دنیایی را به حیرت انداخته است. روزی ملت یک پارچه به حرکت میاید و طلب آزادی میکند، چندی که میگذرد، چنان سرد و خاموش میشود که گویی با آن آزادی که برایش خون داده است، غریب و ناآشنا است. چند صبحی دیگر چنان یکپارچه دست به عملی می زند که یادآور تداوم جنبشهای آزادیخواهانه یک قرن اخیر خود میشود. قیامهای موسمی این ملت برضد استبداد، نشان از تداوم منقطع مبارزه برای خواستها و آرزوهایش جهت دست یافتن به یک زندگی شرافتمندانه در آزادی دارد. با کمی تأمل، در می یابیم هر بار که ملت، با شجاعت و شهامت به میدان آمد و خود را از چنگال استبداد رها کنید، و به روشنفکران آزادیخواه خود اعتماد کرد و عنان اداره مملکت را به آنها سپرد، به این اعتماد خیانت شد و دیری نپایید که سر به زانو غم نهاد و به خاموشی پناه برد. به نظر من یکی از دلایل اساسی منقطع بودن مبارزات مردمی همین گناه بزرگ روشنفکران است. و هیچگاه این روشنفکر به پای نقد خویش ننشست، تا ضعف ها را به قوت ها تبدیل کند و از محنت این ملت بکاهد و تجربه ای شود برای نسلهای بعدی.

اینک میخوام با شما خواهران و برادران "اصلاح طلب"، بعنوان دسته ای از این روشنفکران، "روشنفکران حکومتی" - (برای اولین بار است که در این کشور روشنفکرانی به این وسعت، در ابعاد زمانی و مکانی، در حکومت هستند که از جنبه آزادی خواهی با کل نظام در اوپوزیسیون قرار دارند) - در مورد عوامل عدم موفقیتتان در امانتداری از دستاوردهای ملت، در حد توانایی خود، سخن گویم . به دلیل آنکه عامل عمده این نارسائیها در ابهامات موجود ارزیابی میکنم، در ابتدا اجازه میخوام واژه "اصلاح طلب" را که در ابهام تنیده شده است، مختصرا روشن نمایم.

میگویند زبان استبداد زبان ابهام، و شفافیت و روشنایی دشمن استبداد است. اما لاقلاً معنی لغت استبداد روشن است. کلمه میگوید آنچه که من میگویم و میکنم عین صواب است. حرف حرف من است. حق و حقوق را من تعیین و تأیید میکنم. حریم آزادی را من معین میکنم. به دلیل عامی بودن مردم و منحرف بودن دیگران، من باید به جای همه تصمیم بگیرم. خلاصه اینکه، تحمل غیر را ندارم. پشتوانه امیالم زور است. تا آن را در اختیار دارم، سانسور میکنم، روزنامه میندم، زندان میکنم، شکنجه میکنم، میکشم. و چنانچه میخواید بی رحم نباشم خلاف من حرف نزنید، از حقوق خود درگذرید و بر ضد منافع من عمل نکنید. نقطه مقابل آن یعنی مردمسالاری هم معنی روشنی دارد: تصمیم جمعی گرفته میشود، همه حرفها (عقیده ها) محترمند، همه در داشتن و ابراز هر عقیده آزادند، همه در برابر قانون یکسانند و ملتزم به رعایت آنند، همه از حقوق انسانها که مورد تأیید همگی قرار گرفته اند، به شکل برابر برخوردارند. و شرط تحقق اینها، اخلاق و در بدترین حالتش تحمل یکدیگر است. پشتوانه مردمسالاری، در درجه اول حکومتهای مردمسالار، و بعد احزاب و سندیکاها و دیگر بنیادهای مدنی و بالاخره همه مردمند .

معنی سیاسی مصطلح "اصلاحات" در ایران معاصر، متحول (شدن) کردن آن استبداد به این مردم سالاری است. از این معنی اصلاحات میتوان چنین نتیجه گرفت که اصلاح طلب به شخصی گفته میشود که خواهان تحول وضعیت از حالت استبدادی به مردمسالاری است. و در عمل اصلاح طلب به کسی اطلاق میشود که همواره پندار و گفتار و رفتار بر میزان نشانه های مردمسالارانه مقرر باشد. و این معنی روشن و شفاف واژه "اصلاح طلب" است. آنچه به این واژه، در کشور ما تصویری آلوده به ابهام داده، اینست که اولاً از سوی اصلاح طلبان تاکنون هدفی روشن برای اصلاحات اعلام نشده است. ثانیاً هیچ وسیله روشنی جهت انجام اصلاحات مشخص نگردیده است و ثالثاً، اعمال و رفتار "اصلاح طلبان"، در مجموع، منطبق بر آزادیخواهی و مردمسالاری نیست. با علم به اینکه هدف در وسیله تعریف میشود، و به دلیل روشن نبودن وسیله و رفتار نا همگون با آزادی و مردمسالاری، هدف "اصلاحات" را در پرده ای از ابهام فرو برده و در نتیجه نه تنها به موفقیتی دست نیافته، بلکه اعتماد مردم را از خود سلب نموده است.

از زمانی که کلمه اصلاحات برای اولین بار بعد از انقلاب در محیط سیاسی به صورت گسترده بکار گرفته شد، یعنی از زمانی که آقای رفسنجانی را "سردار اصلاحات" لقب دادید، به دلیل وجود ابهامات در معنای "اصلاحات"، چند سالی طول کشید، تا به هنگام انتخابات ریاست جمهوری، با سخنان آقای خاتمی مردم

گمان برند که هدف از اصلاحات گویا رسیدن به همان مردمسالاری است. و بدینگونه مردم حدس بزنند که روش و وسیله اصلاح طلبان هم برای متحول کردن استبداد، از طریق انتخابات است، تا آنها نمایندگان مورد اعتماد خود که خواهان مردمسالاری اند را به مدیریت کشور بگمارند تا آنها به نوبه خود، زمینه مردمسالاری را در کشور فراهم آورند. که نتیجه آن در خرداد ۷۶ خود را آشکار نمود. اهمیت خرداد ۷۶ از آن رو است که اولاً ملت اینبار در آرامش، بر آزادی و مردمسالاری تاکید نمود و ثانیاً از آن به بعد، مردم یک بار دیگر به وظیفه خود عمل کردند و ابزار تهیه تدارکات مردمسالاری را (برای چندمین بار در طی یک قرن) که خواستار آن بودید در اختیار شما اصلاح طلبان قرار دادند. متأسفانه به دلیل وضعیت موجود و اقرار خود شما، این وسیله، جز ضربه زدن به باورهای مردمسالارانه و امید مردم تا کنون نتیجه ملموسی در روند تحول مورد نظر انجام نداده است.

پس از بررسی مختصر وجود ابهامات در واژه "اصلاحات" و مشتقاتش، که از لحاظ جلب اعتماد مردم نقش مهمی را بازی میکند، اینک میپردازیم به شناسایی چند عامل مهم ناتوانانی شما در به عمل درآوردن وظیفه ای که خود برای خود قائل شدید و مردم هم به شما اعتماد کردند، و شما را برای ادای آن وظیفه مجهز نمودند.

امتزاج با جناح تمامیت خواه در مورد تضييع حقوق ملت:

یکی دیگر از دلایل به وجود آورنده فضای ابهام آلودی که برای کلمه "اصلاح طلبی" در ایران امروز به وجود آمده،

برخلاف بعضی تحلیلها، به نظر من نتیجه تعدد افکار و سلیقه های گوناگون "اصلاح طلبان" نیست (و نمیتواند باشد، زیرا یکی از مشخصات مردمسالاری زیستن در گونه گون فکر کردن است) بلکه نتیجه وحدتی است که شما در برخی اموری که هیچ سنخیتی با رسالتی که برای خود قائلید ندارند. با یکدیگر و با سایر جناحهای درون نظام دارید. در اینگونه موارد، نقش اصلاح طلبی خود را از دست میدهید، و مردم دچار سردرگمی میشوند و از شما سلب اعتماد میکنند. برای مثال: تقریباً همگی شما به اضافه نهضت آزادی، ملت را به دو قسمت "داخل نظام" و "خارج نظام" تقسیم میکنید. برای بخشی که داخل نظامند حقوقی قائل هستید که دیگران از آنها محرومند. برای شما طبیعی است کسی که در خارج نظام است نشریه نداشته باشد، حق کاندید شدن برای تصدی امری را نداشته باشد، زندان رفتن او برای شما امری عادی است که در نتیجه برای رهائی او تلاشی نباید کرد و... برای حقوق "دیگران"، نسبت به حقوق "خود"، حد و مرز مشخص میکنید. حتی نهضت آزادی رسماً خواهان آزادی نشریاتی میشود که از ۶ سال پیش توقیف شده اند!!! (گویی قبل از ۶ سال حقوق وجود نداشته اند). خود این داخل نظام و خارج نظام درست کردن، هم خلاف قانون اساسی است و هم دروغی ابهام آلود میباشد، که هیچیک با مرام مردمسالاری و در نتیجه با اصلاحات سازگاری ندارند. "نظام" خود تعریف روشنی دارد. اگر منظورتان نظام جمهوری اسلامی است، این نظام با قانون اساسی اش تعریف میشود. این قانون اساسی، مردم را در داشتن و ابراز عقایدشان آزاد میشناسد. به این دلیل و هرآنچه به طور روزمره در ایران میگذرد، از شما میپرسم، کدامیک از شماها و دولتمردان دیگر میتوانید مدعی شوید که در درون این نظام هستید؟ درون نظام بودن یعنی قانون اساسی را محترم شمردن و به آن عمل کردن. پس، در حقیقت این هیئت حاکمه است که در بیرون نظام قرار دارد و نه تنها قصد براندازی (از واژه های مصرفی مبهم) دارد که براندازی را به عمل درآورده است. پس اختراع و استفاده از این کلمات مبهم، جز به هدف سلب حقوق "دیگران" هدف دیگری را پی نمیگیرد. به شما یادآوری میکنم چگونه که شما خود را درون "نظام" احساس میکنید، ملت نه تنها آن احساس را ندارد، بلکه خود را قربانی این "نظام" میداند و این امر خود نشانی از دوری شما از مردم در خود دارد. اگر منظورتان از "نظام" مجموعه قدرت ساخته شده موجود است، دیگر دعوی اصلاح طلبی نکنید.

آزادی را هم گرفتار همین داخل و خارج نظام کرده اید! دیدی که از آزادی دارید، - که در رابطه با "قدرت" تعریف میشود- بیشتر از محدوده عملکرد خودتان نیست. همینکه شما در عملتان آزاد باشید، آزادی برای شما کامل است. و به مجرد اینکه کمی از آزادی شما سلب شود، فغان بر می آید که آزادی نیست. انتخابات آنگاه آزاد نیست که هیچیک از کاندیداهای شما از دید شورای نگهبان صلاحیت نداشته باشند، نهضت آزادی در اطلاعیه خود رسماً این موضع را اعلام نموده است. همچنین، ملی- مذهبی ها شرط شرکت در انتخابات را آزادی افراد زندانی خود میدانند!! غافل از اینکه ملت سالهاست که در اسارت استبداد گرفتار است و شما این حداقل حق را برای آنها قائل نیستید که شرط شرکت در انتخابات را آزادی خود بدانند و آنها را به شرکت در رای دادن تشویق مینمایند. آنها را که در "خارج نظام" میدانید همینکه طلب آزادی بیان میکنند، میگویید براندازند، اما خود علناً تقاضای رفراندوم قانون اساسی میکنید. اینگونه موضعگیریها بیانگر آنست که ذره ای تحمل قبول حقوق "دیگران" را ندارید، که این امر در خلاف مسیر اصلاحات است. کوتاه بینی در مورد

آزادی و حقوق و عدالت، چیزی جز همان استبداد نیست که به تمامیت خواهی سر باز میکند. همین درک از آزادی، باعث شده است تا آزادی را بین خودتان هم طبقه بندی نمائید و معنی آزادی را در ابهام کامل قرار دهید. اخیراً سخنگوی دولت اعلام کرد " ستادهانی که قبلاً بر ضد اصلاح طلبان خارج از دولت اقدام میکردند، اینک تصمیم گرفته اند که دولت را نیز هدف جنگ روانی خود قرار دهند". باید به آقای سخنگوی دولت گفت اگر شما که مسئولیت دفاع از آزادیها را بر عهده دارید، آنقدر حرمت آزادی را خود نگه میداشتید که لااقل به دفاع از آزادیهای رفقای خود اقدام میکردید، مسلماً امروزین معضل گریبان حکومت را نمیگرفت.

یکی دیگر از این اشکال امتزاج با حاکمیت استبداد، همین انتخابات دوره هفتم مجلس است. در انتخابات مجلس ششم عده ای منجمله اینجانب استدلال میکردند که نظام تاب تحمل اصلاحات را ندارد، و شما نپذیرفتید. ترجیح دادید که این کار را تجربه نمائید. اکنون که این تجربه به شکست انجامیده است، اصرار دارید که تجربه شکست خورده را دوباره به آزمایش بگذارید. میدانید که با این کار به مردم القاء میکنید، سرنوشتشان همین است و امید به مردمسالاری و آینده روشن را از آنها میکیرید؟ و آنها را در ناکامی ها زیستن عادت میدهید؟ آنها را نسبت به اصلاحات بدبین میکنید؟ و زمینه را برای "انقلاب" آماده میکنید؟ اگر کمی به حرفها و استدلالات و شعارهای خود در مورد شرکت مردم در این انتخابات توجه نمائید، ملاحظه خواهید کرد که در انتخابات مجلس پیشین، تشویق مردم به رای دادن برپایه استقرار قانون و مردمسالاری استوار بود. اینک نه به خود اجازه میدهید در این مورد دوباره به مردم وعده بدهید و نه دیگر مردم به این حرفها باور دارند. حرفهای شما دیگر از سر ناامیدی و ترساندن مردم که اگر رای ندهند مجلس به "سرنوشت شورای شهر تهران گرفتار خواهد شد" است. در آنجا خود را رهبر آزادی و قانون و مردمسالاری میدانستید، در اینجا خود را تا حد افزاری برای فشار به حاکمیت قانون شکن پانین آورده اید!! و به مردم اصرار میورزید به این مقام جدیدتان با رای دادنشان صحنه بگذارند. از این موارد فراوانند و برای کوتاه کردن مطلب به همینها که از اهم آنها نیستند بسنده میکنم.

عامل مهم دیگر عدم موفقیت در اصلاحات، ضعف مدیریت (اجتماعی) است:

اصولاً مدیریت با آزادی ملازمه دارد. یک مدیر باید در حد مسئولیتی که از او خواسته میشود در اعمال مدیریت خود آزادی داشته باشد. در حقیقت یک مدیرخوب، به طور سیستماتیک در محیطی که برای اعمال مدیریتش زمینه مساعد فراهم نباشد، اقدام به عمل نمیکند. زمینه مساعد یعنی معلوم بودن و نسبتاً ثابت بودن فضای عمل (وجود امنیت قضائی و قانونی)، روشن بودن هدف مدیریت و مشخص بودن وسیله عملی که در اختیارش قرار میگیرد. در کشور ما فضای عمل، به علت عدم امنیت قضائی و قانونی، در ابهام قرار دارد به حدی که مدیر نمیتواند برای فردایش برنامه ریزی نماید چه رسد به بیست سال آینده. وسیله اعمال مدیریت هم که بودجه و متخصص و قوانین و مقررات اداری از عوامل مهم آن به شمار میروند، در ابهام و مظان تغییر روزمره قرار دارند (البته نه به علت عدم قوانین و مقررات که به دلیل رعایت نکردن آنها از سوی سیاستمداران و خواص ذی نفوذ). در چنین شرائطی یک مدیر واقعی و باوجدان که هدفش رشد میباشد، نمیتواند پذیرش مدیریت نماید، و در صورت اجبارپذیرش به دلایل شخصی، قادر نخواهد بود تمام نیروی سازندگی را اعمال کند. معاون یکی از وزارتخانه های مهم میگفت کار مفید روزانه اش فقط ۲۰ دقیقه است. انسان فعال است و نتیجه فعالیتش یا به سوی رشد است یا به جهت تخریب، اگر کار مفید را همان رشد فرض کنیم، در شبانه روز ۲۳ ساعت و ۴۰ دقیقه تخریب در مقابل ۲۰ دقیقه رشد انجام میگیرد. یکی از دلایل رشد فساد در یک حکومت دینی که باید منبع اخلاق باشد، همین ضعف مدیریت است که خود حاصل استبداد است. به هر حال، به همین دلایل است که شما اصلاح طلبان عزیز علیرغم تلاشهایتان موفق به جذب مدیران لایق نشدید. این ضعف مدیریت در مراکز که تحت اداره اصلاح طلبان بوده و هست، اثر نامطلوب و تخریبی بر باور مردم به "اصلاحات" وارد آورده است. و این پدیده، در طول زمان، باور مردم را به زور بیش از پیش میکند. این در مورد مدیریت به صورت عام.

اما ضعف مدیریتی که بیشتر در اینجا مد نظر است و مسئولیتش مستقیماً به شما برمیگردد، در مورد ضعف مدیریت جنبش مردم برای آزادی و مردمسالاری است. بسیج به قول شما ۲۰ میلیونی مردم در انتخابات قبلی، در فردای بدست گرفتن قوه اجرائی و قانون گذاری به فراموشی سپرده شد. گویی مردم تعهد داده اند هر بار که شما فراخوان کردید، آنها به پای صندوقهای رای سرازیر گردند، آنگاه سیاست را به فراموشی بسپرنند. شما می بایستی این ۲۰ میلیون نفر را برای سازندگی فرامیخواندید. احزاب و سندیکاها و شوراهای و سازمانهای غیر دولتی برای استقرار و دفاع از آزادیها بر قرار میکردید. برای مبارزه با فساد که دشمن مردمسالاری است، سازمانهای مختلفی برای مبارزه با اعتیاد، خودکشی، بیکاری، فحشاء، ارتشاء،... و برای اشاعه آزادی بیان، آزادی عقیده،... در محله ها، شهرها، دانشگاهها، مدارس، ادارات، و ... تشکیل

میدادید. اینچنین صداقت خود را بر اعتقاد به نیروی مردمی و عدم خشونت ثابت میکردید. اما گویا شما به نیروی مردمی فقط به عنوان اهرم فشاری برای مذاکره با قدرت بدستان مینگرید. بدون همکاری و حضوردانی مردم در صحنه مبارزه، مگر اصلاحات ممکن میشود؟ نباید جریان اصلاحات را به این سادگی تصور کرد که با مذاکره با مهره های قدرت، تازه اگر آنها هم موافق شما باشند، بشود به این کار سامان داد. باوجود رد صلاحیت وسیع معتمدین، بازهم آقای خاتمی از قول و قرارهائی صحبت به میان میاورند که در پنهان صورت گرفته اند.

برای به عمل درآوردن اصلاحات روش های گوناگونی را میتوان ارائه داد. روشن است که این روشها، نسبت به زمان، مکان، ابزار و طبیعت استبداد، در دنیائی که ما در آن قرارداریم، همواره در حال تحول و بعضا دگرگونی اند. زیرا، زمان خود همواره در حرکت است، مکانها(کشورها) هم با تحولات نظامی و اقتصادی، و سیاسی و... همواره در حال تغییر شرائط اند و ابزار هم نسبت به آنها باید همواره در حال تغییر باشد. اما آنچه که به طبیعت استبداد، یعنی آنچه که باید متحول شود ربط پیدا میکند از اهمیت ویژه و تعیین کننده ای برخوردار میباشد، و وسیله را در درجه اول، باید نسبت به هویت آن استبداد مشخص نمود. هرچه استبداد بنابر طبیعت زورپرستش، در تنگنا قرار بگیرد، آسان تر و با هزینه کمتری میتوان تحول را صورت داد. هرچه در اعمال زور دستش بازتر باشد، دگرگونی در زمان بیشتری و طبیعتا با هزینه بیشتری هم انجام خواهد گرفت.

شما دو وظیفه عمده و مهم در این مورد به عهده دارید. اول اینکه تا حد ممکن باید زمان و هزینه تحول را به حداقل برسانید. و این ممکن نیست مگر به کمک مردم. و وظیفه بعدی پیدا کردن و ارائه دادن وسیله رسیدن به هدف، یعنی تشخیص راهکردها و ابزار عمل متناسب با موقعیت و هویت استبداد، به صورتی روشن و شفاف است. روشن و شفاف از آن رو که اولاً مردمسالاری بر خلاف استبداد که در ابهام شکل میگیرد و در ابهامات دوام پیدامیکند، در روشنی و شفافیت تبلور پیدامیکند. ساده ترین دلیل آن اینست که عوامل مردمسالاری همه مردمند که باید در رابطه با یکدیگر عمل کنند، و برای عمل کردن متقابل محتاج اطلاعات و تبادل اندیشه پیوسته و دائمی هستند، و این همان شفافیت است. شما با برخوردی ساده اندیشانه با مقوله قدرت، استبداد را منحصر به چند مهره میدانید که با بحث و مذاکره و بده و بستانهائی پنهانی میشود آن را به راه اصلاحات و مردمسالاری کشاند. و این امر را قریب ۲۰ سال است که به تجربه گذاشته اید. نتیجه این شده است که انسان اندیشمندی را به جرم اندیشیدن و سخن گفتن در همدان به اعدام محکوم میکنند!! در حقیقت نتیجه این داد و ستدها با استبداد چیزی جز چندقرن بازگشت به عقب نبوده است. اینبار اگر مردم انتخابات را تحریم کنند، در حقیقت شماها را تحریم کرده اند زیرا شرائط انتخابات (نظارت استصوابی، حذف کاندیدهای "ناصالح" و غیره) همان شرائط انتخابات دوره ششم است. تمامیت خواهی همان تمامیت خواهی است، تنها تغییر سلب اعتماد مردم از شما است. این تجربیات کافی نیستند تا شما خواهران و برادران اصلاح طلب اصلاحاتی را از خودتان شروع کنید؟

در حقیقت ضعف بزرگ اصلاح طلبی در ایران امروز، معتقد نبودن به نقش ارزنده و تعیین کننده حضور مستمر و روزمره مردم در صحنه سیاسی و اداری کشور است. درجوامعی که مردم آمادگی اصلاحات را ندارند، چشمهای امید به سوی دولت و دولتمردان مردمسالار مینگرند. و با وجود دولت مردمسالار در چنین جوامعی، اصلاحات با مشکلات و زحمات و هزینه های گزاف و به کندی انجام میگیرند. اما در کشورماکه مردم خواهان مردمسالاری هستند، مانع اصلی چه چیزی غیر از رهبری اصلاحات میتواند باشد؟ چگونه میتوان پذیرفت در کشوری که اکثر قریب به اتفاق ملت(نظامیان، کارمندان، دانشگاہیان، کارگرن، دهقانان، روحانیان، و...) خواهان مردمسالاری اند، بدون کمک اصلاح طلبان درون حاکمیت، اقلیتی توانسته باشند با زور استبداد برقرار کنند؟ در حقیقت شما حایلی شده اید ساکن و بی حرکت بین مردم و استبداد، اگر اصلاحات را به طور جدی در جریان نگذارید، در اثر فشار دو طرف از بین خواهید رفت.

حرکت جامعه قابل پیش بینی نیست. هیچکس نمیتواند پیش بینی کند انقلابی که شما از آن هراس دارید در چه زمانی خواهد رسید. اما آنچه مسلم است، اینست که با بی حرکتی فعلی و پافشاری تمامیت خواهان بر استبداد، خواهد رسید. یک ملکول آب نه با سرما به یخ متحول میشود و نه با گرما به بخار دگرگون میشود. اما وقتی ملکولها اجتماع پیدا میکنند، تحت عواملی(فشار، حرارت) از مایع به جامد و به بخار منقلب میشوند. این پدیده طبیعت در جوامع انسانی هم قابل انطباق است. اما شناخت عوامل جاتی حرکت جامعه به دلیل پیچیدگی روابط انسانی بسیار مشکل است. آنچه مسلم است اینست که در جوامعی که اصلاحات ممکن نباشند انقلاب صورت میگیرد. و در جوامعی که اصلاحات میسر باشند محال است بتوان انقلاب کرد. همچنان که در شرائط عادی در حرارت بالای ۱۰۰ درجه محال است بتوان از بخارشدن آب جلوگیری نمود، و همچنین در زیر صفر درجه از یخ زدن آن. اگر واقعا شما انقلاب را به سود مردم نمیدانید باید راه را برای اصلاحات با جدیت هموار سازید. و برای اینکار باید به مردم باور بیاورید. جای رهبریت اصلاحات در صورتی میتواند درون دولت استبدادی باشد که یارای تحول استبداد به مردمسالاری را داشته باشد. در غیر

اینصورت، افزاری میشود برای تداوم و تحکیم استبداد. اگر در اندیشه مردمسالاری صادق هستید، به میان مردم بروید و از بازیهای قدرت کناره گیری کنید. باید حریمهای خط استقلال و آزادی با خط استبداد و وابستگی کاملاً از هم مجزا و روشن باشند. استبداد عریان در چنین کشوری نمیتواند دوام بیاورد. اما با حضور رئیس جمهور و مجلس "اصلاح طلب" تا "انقلاب" میتواند ادامه حیات دهد. به توان خود باور بیابید. موضع گیریهای هرج و مرج مابانه تمامیت خواهان در قبال شما، از قدرت آنان نیست بلکه از ضعف آنان است. آنقدر که آنها از اصلاحات وحشت دارند شماها به خود باور ندارید.

کمی دقت به این سخن سخنگوی دولت "ممکن است آنها الان احساس مصونیت بکنند، اما روزی پاسخگوی ملت ایران، در مورد اقدامات ضد ملی که انجام میدهند خواهند بود" معلوم میکند که حکومت یارای مبارزه با استبداد را ندارد و تمامیت خواهان را از روزی میترساند که مردم سرنوشت خود را خود در دست گرفته اند. این سخن سخنگوی دولت که روز آزادی خواهد رسید یک سخن حق است. آری آن روز خواهد رسید چه با شما خواهان و برادران عزیز اصلاح طلب، چه بدون شما. اما امیدوارم آن تحول با شما صورت پذیرد.

خوشبختانه کشور ما مجهز به تمام وسایل لازم برای تحول آرام به مردمسالاری میباشد. متأسفانه در شما نه انگیزه و نه برنامه ای در این راستا مشاهده نمیشود. خود را در پوسته خودساخته و مجازی "داخل نظام" حبس کرده اید و در ذهن خود از "خارج نظامیها" دیوی ساخته اید. غافل از اینکه این خارج نظامیها (مردم) فرشته آزادی اند و ترس از این است که ترس شما از این فرشتگان باشد.

در فرصتی دیگر نظر خود را در مورد راهکارهای مسالمت آمیز جهت دستیابی به مردمسالاری و تحول اقلیت مستبد به مردمسالارانی وطن دوست ارائه خواهیم کرد.